

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی در اینجا مباحثی را در بحث متعرض شدند دیروز یک مقدار ناخوش بودیم و بعضی از عبارات را شاید رد کردیم و نخواندیم.

به هر حال عرض کردم آن نکته‌ی فنی را البته مرحوم نائینی هم متوجه نکته شدند که مثلاً چرا آقایان آمدند قصد را جزو شرایط متعاقدين قرار دادند با اینکه باید این را جزو شرایط عقد قرار بدهند، شروط صیغه قرار بدهند، چرا جزو شرایط خود متعاقدين، البته متعاقدين را عرض کردم چون اکتفائش و نکته‌اش این است که نسبت به عقد دادند یعنی دو نفری که دارند عقد اجرا می‌کنند، یک مسأله‌ای است که لحاظ عقد هم درش شده است، من به نظرم می‌آید این مسأله‌ای که در اینجا اول به نام بلوغ آوردند، اینها در خلال بحث‌هایی که در خود مکاسب می‌آید یک اشاراتی به این مطلب می‌شود یعنی یک مسأله‌ی خیلی اساسی که در اینجا بوده را من عرض کردم که این مسأله در مباحث علمی حقوقی اساس به دو شکل مطرح می‌شود یعنی دو نکته هست، یکی تحلیل خود عقد و اینکه این قصد چه تاثیری دارد و انحاء از قصد و مراد از قصد و خللی که پیدا می‌شود از چه جهتی است به خاطر قصد.

در این که عقد درش قصد شرط هست که درش بحث نیست دیگر چون امر انشائی است، بحثی که در او هست در این جهت است اگر اخلاقی به آن می‌شود یک دفعه اخلاقی به این جهت می‌گیرند که قانون می‌آید این قصد را الغاء می‌کند، می‌گویند قصد هست هیچ اشکالی ندارد قانون آمده آن را الغاء کرده است، اهل سنت حدیث رفع قلم را اینجور معنا کردند، رفع القلم یعنی قصد را برداشتند می‌گوید قصد بچه ارزش ندارد، علمای ما خیال کردند مسأله‌ی بلوغ یک امر تبعیدی است و الا بچه‌ی ممیز قصد هم دارد توجه نکردند که آقایان حدیث رفع قلم را که از همان قرن اول آوردند مفاد حدیث رفع القلم، قلم برداشته شده یعنی شارع آمده گفته قصد او ارزش ندارد.

چون می‌گوییم که آقایان بلوغ را تعبیدی گرفتند خیال کردند که مساله تعبیدی است، توجه نشده آن زمینه‌ای که بحث در آن شد آن نکته‌اش سر قصد بود تکوینا و وجدانا و خارجا قصد هست ممیز هم هست خیلی هم ممکن است از بزرگان بهتر معامله بکند و واقعا هم قصد ایقاع بکند، لکن می‌گویند رفع قلم ...

ولذا اگر یادتان باشد ما در آنجا می‌گفتیم که آیا رفع قلم معنایش این هست یا نه آن بحث دیگری است، پس یک تکوینا و وجدانا موجود است شارع می‌آید و آن را برمی‌دارد، این یک، دو قصد موجود نیست ممکن است این عدم وجودش آنی باشد، مثل آدم خواب، در حالت خواب گفت کتابم را فروختم، خانه‌ام را فروختم بعد به او گفتند نوارش را هم ضبط کردند صدایش را هم گذاشتند فیلمش هم به قول امروزی‌ها گرفتند که آقا من خانه‌ام را فروختم خوب این قصد نبوده است.

آن وقت در مثل صبی همانطوری که مرحوم نائینی بحث قصد را آوردند بعد بحث معنا، هم قصد لفظ هست هم قصد معنا هست، در مثل نائم قصد لفظ هم نیست، چون نائم اصلا قصد نکرد بگوید بعث داری، اصلا این را هم قصد نکرد، معنا را هم که قصد نکرد هیچ لفظ را هم قصد نکرد، این مراد ما تحلیل حقوقی است، یعنی آن مقداری که نقص وارد شده دقیقا آن را مشخص کنیم، این که امروز اگر شما مبتلا بشوید در کشورهای خارج بحث حقوقی اینجوری حساب می‌کنند، نقص از کجا پیدا شد، مرحوم نائینی شما چرا تعجب کردید چرا قصد را آورد اول و بعد لفظ را، قصد لفظ قصد معنا، قصد لفظ در مثل خواب نه قصد لفظ هست نه قصد معنا.

یکی از حضار: در کسی که شوخی می‌کند قصد لفظ هست.

آیت الله مددی: در کسی که شوخی می‌کند یا کسی که درس می‌گوید مثلا فرض کنید من دارم بحث می‌کنم گفتم بعث داری الان خانه‌ام را فروختم؟ خوب نفروختم، من می‌خواستم لفظ را بگویم و الا همه‌ی آقایان باید خانه‌هایشان را فروخته باشند، از بس که این بعث داری را در درس می‌گوییم، گفتیم لفظ را و قصد این لفظ را هم کردیم و گفتیم مراد از این لفظ معنایش این است اما معنا را اراده نکردیم، همین درس گفتن‌ها بحث گفتن‌ها و به قول ایشان شوخی کردن‌ها.

پس گاهی اوقات اصلاً قصد لفظ هم نیست، قصد معنا که نیست هیچ قصد لفظ هم نیست، باز گاهی اوقات قصد لفظ به معنا نیست، اما قابل زوال هم نیست مثل دیوانه، شخص دیوانه آن هم قصد لفظ و معنا ندارد، فرقی با خواب این است.

یکی از حضار: قصد معنا که هست اراده نیست...

آیت الله مددی: در خواب هیچ ...

یکی از حضار: نه در شوخی یا مثال و...

آیت الله مددی: نه نمی خواهد من که گفتم بعت داری یعنی خانه ام را فروختم نه؟ شوخی و اینها نیست که، لفظ را که قصد کردیم. که این لفظ به این معنا هست اما خوب واقعا که قصد معنا نکردیم.

یکی از حضار: منظورم این است که مجاز نمی گوئیم.

آیت الله مددی: نه مجاز نیست، بحث حقیقت و مجاز نیست، صریح و کنایه نیست، بحث عقد عاقد است، در دیوانه هم قصد نیست نه قصد لفظ هست و نه قصد معنا لکن حالتی است که عادتاً زوال پیدا نمی کند، بلکه در دیوانه ای ادواری در حالی که جنون داشت گفت بعت داری در حالی که به عقل آمد به او گفتند تو گفتی بعت داری ببینید مشکل در دیوانه این است که قصد لفظ ندارد قصد معنا ندارد، جنون ادواری هم مثل خواب است، البته خواب تا حدی اختیاری هم هست یعنی ممکن است ساعت بگذارد و بیدار بشود، یا به یک کسی بگوید من را سر ساعت فلان بیدار کن، یا گفت اگر من در خواب حرف زدم گفتم خانه ام را فروختم من را بیدار کن همان لحظه من را بیدار کن، همان لحظه بیدار شد گفت خیلی خوب قبول کردم. بعت داری فلان بکذا ...

پس گاهی قصد اصولاً لفظ نیست، قصد معنا هم نیست، گاهی اوقات هم قصد لفظ هست قصد معنا را اصولاً نکرده است، مثل همین مثال هایی که ما الان مثال زدیم، گاهی اوقات قصد لفظ هست معنا را هم فهمیده لکن نخواست است، اراده نکرده است، این اسمش اکراه است، اینها سه چهار تا عنوان آوردند در حقیقت خوب بود مرحوم نائینی در این بحث ها یا مرحوم شیخ یک بحث را از این زاویه نگاه می کرد، پس نکته ی اول تحلیل این حالات، این نکته ی اول نکته ی دوم ترتیب آثار این حالات.

یکی از حضار: کسی که خطا می کند یا مثلاً بخواهد خانه اش را بفروشد...

آیت الله مددی: یکی دیگر هم خطاست می خواست ماشینش را بفروشد به این آقا گفت خانه ام را فروختم به این مقدار می گوید آقا تو گفتی، خطا بود این هم یکی از مواردش است.

اصلاً قصد بیع داشته نه اینکه نداشته قصد بیع خانه نداشته، خطائاً گفته شده، این هم در ذهن من در وقت مطالعه بود، یادم رفت شما فرمودید، قصد خطا قصد غلط سهواً نسیایاً، انواع موارد هست، یک بحث اول، اینها می آیند دقیقاً یکی یکی این موارد را حساب می کنند، مقدار نقص را بیان می کنند، اینجا مشکلش چیست، اینجا قصد لفظ است.

دوم مسأله ی بعدی ترتیب آثار است، چه آثاری می شود بار کرد، مثلاً روایتی داریم در زنی که مست کرده بوده، البته آن روایت قبولش به نظرم مشکل است، در کافی هم وارد شده است، البته خود کافی نوشته بود باب النادر، بعد که به هوش آمد و از مستی در آمد گفت تو در حال مستی گفتی من خودم را زن فلانی کردم، این گفت نه من قبول ندارم بعد ترسید گفت خیلی خوب قبول کردم، در روایت داریم که بله قبول می شود الزام می شود. تلزم ... خیلی روایت خلاف ظواهر است، احتمالاً مراد چیز دیگری است که حالا وارد بحث آن روایت نشویم.

یکی از حضار: بعداً قانع شده است.

آیت الله مددی: نه دارد ثم ظنت ندارد قانع شد، اولاً اگر انکار کرد به مجرد انکار دیگر تمام است، رد و اجازه از مقولات صرف الوجود است وجود دوم ندارد، اگر رد کرد دیگر اجازه نمی تواند بدهد اگر اجازه هم داد دیگر رد نمی تواند بکند. در باب فضولی هم اینطوری است دیگر در جایی که اجازه و رد است اگر اجازه داد دیگر رد نمی تواند بکند، اگر رد داد دیگر اجازه نمی تواند بدهد، اینها یک بار است، مثل یک بار مصرف است.

یکی از حضار: حتی اگر بلافاصله هم نقض بکند.

آیت الله مددی: بلافاصله هم نمی تواند، اگر رد کرد، مگر ادعا کند که حواسم پرت بوده است، خواب بودم یا یک چیز اینطوری و الا اگر رد کرد دیگر نمی تواند، در روایت هم ندارد که ثم قبلت، ثم ظنت، در روایت اینطور است، می خواهید روایتش را بخوانید، این باز مشککش این است خیال کرد قبول می شود لذا زورکی قبول کرد این حدیث خیلی مشکل دارد. فرض مساله اش هم متاسفانه فی امراء ابتلیت بشرب النبیذ معلوم می شود که دائما بدمستی می کرده است، مدمن بوده است، اصلا رسما شرابخوار بوده است، حالا مشکل دیگرش هم نبیذ است که نبیذ شرابی بوده که اهل کوفه می خوردند، شراب خرمایی که احناف و اهل کوفه معتقد بودند که می شود خورد، البته بیشتر احناف لکن به کل اهل کوفه هم نسبت داده شده است

یک عبارتی از این کتاب خلال بغدادی که از بزرگان احناف است و متوفای سیصد و ده است، ابوبکر خلال در این کتاب الامر بالمعروف که کتابچه ی کوچکی است، انصافا هم قشنگ نوشته است، در زمان خودش جزو حنابله ی بغداد است، ایشان نوشته لو ان رجلا ... به فتوای اهل مدینه سماع گوش بکند به فتوای اهل کوفه نبیذ بخورد و به فتوای اهل مکه هم متعه بکند معلوم می شود که سنی های اهل مکه متعه را جایز می دانستند، لو عمل بشرب النبیذ بفتوی اهل کوفه و سماعا بفتوی اهل مدینه و متعه به فتوای اهل مکه لخرج عن رقة الاسلام، یک بحثی دارند که نمی شود همه ی فتاوای شاذ را به آن عمل کرد، حالا یک فقیه یک فتوای شاذ دارد اشکال ندارد، شما بگردید ده تا فقیه هستند هر کدام یک فتوای شاذی دارند، یکی یک چیز را حلال کرده یکی دیگر چیز دیگری را حلال کرده است، شما بیاید شاذهای تمام این فقها را جمع بکنید به تمام این شواذ عمل بکنید، این حنبلی می گوید نمی شود، درست است که آنها گفتند جایز است البته شما بخواهید هر چه شاذ است جمع بکنید و به این شواذ عمل بکنید این نمی شود لخرج من رقة الاسلام، خیلی تعبیر زیبایی دارد

البته معروف به ابوحنیفه است من عرض کردم آنها معتقد بودند که آن شرابی که اساسا خمر است آن مطلقا حرام است، ولو به اندازه ی یک قطره اش لکن بقیه را خمر نمی دانستند، به عنوان اسکار می گفتند سنة النبی اسکار است، نه خمر، خمر جزو فرائض الهی است، سنت النبی اسکار است لذا اگر مثلا شراب حالا در آن زمان نبیذ متعارف بود که خرما بود حالا می دانید که انواع شراب ها درست می کنند و

عده‌ای از اهل سنت هم می‌خورند همین شراب‌هایی که در غرب متعارف است چون می‌گویند که مست شدن حرام است، اما اگر در حد اسکار نباشد، یا به تعبیر بعضی‌شان کاس الاخیر، جام آخری حرام است، آن جامی که مست می‌شوند اگر قبل از مستی باشد اشکال ندارد.

و آنها اشکالشان در نبیذ این است اشتباه نشود، تصادفا در انجیل متا یا یوحنا است آنجا هم دارد در مکاشفات یوحنا هم دارد در عهد جدید هم نوشته مست نشوید، ندارد شراب نخورید، دارد که مست نشوید، این حرفی را که اهل کوفه گفتند آنها هم دارند، حالا شاید هم ذهنیتشان به همان بوده است.

به هر حال در بین ما و عده‌ی مشهور اهل سنت ما اسکر کثیره فقليله حرام این اشاره به این است، اگر زیادش مست می‌کند، کمش هم حرام است، ما اسکره کثیره فالتقطه منه حرام، یک قطره‌اش هم حرام است، در فقه ما اینطور است، در فقه آنها مست شدن حرام است، نه خوردن آن مسکر، شراب و خمر را خصوص شراب انگوری می‌دانند، شراب انگوری را مطلقا حرام می‌دانند، چون گاهی اوقات فتوای آنها درست نقل نمی‌شود خیال می‌کنند شرب خمر را اجازه دادند، اقلا فتوا را درست نقل نکنیم، قبول که نداریم لا اقل درست نقل نکنیم، آنها می‌گویند در غیر از شراب انگوری مست شدن حرام است، اما خوردنش حرمت ندارد.

یکی از حضار: در انجیل اسمش به عنوان شیطان آمده است.

آیت الله مددی: اسم را نمی‌دانم، اما در انجیل یوحنا یا متا چون من هر چهار تا را دیدم در آن دو تای دیگر نیست، در مکاشفات یوحناست یا رسائل یوحنا هست در آنجا هم دارد و مست نشوید، حالا شاید بنت باشد.

علی ای حال برگردیم به کلام، من بحث را عوض کردم، بحثی که بعد پیش می‌آید ترتیب آثار است، این بحث فنی این است، یک این حالات را تحلیل نکنید و عرض کردم مثلا فرض کنید شما کتاب کسی را گرفتید فروختید این تحلیل بشود که عرض کردیم در عربی جدید اصطلاحا فضاله می‌گویند ما فضولی می‌گوییم، این بیع فضولی تحلیل بشود، آنچه که در بیع فضولی می‌گوید کتاب را به تو فروختم خوب کتاب برای او نیست، می‌تواند بگوید کتابی که برای تو نیست را به تو فروختم می‌تواند انشاء بکند؟ آیا واقعا وقتی کتاب

ملک او نبود قصد می‌آید، وقتی که می‌گوید کتاب را فروختم و ملک او نیست قصد می‌آید یا نمی‌آید موارد خطا موارد خواب موارد مجنون موارد صبی یکی یکی اینها را برای شما بیان کردیم در کجا قصد خرابی دارد، خرابی قصد تا چه حدی است، بحث دوم جبران و ترتیب آثار است، نکته‌ی فنی این است .

مثلا در باب مست، من فکر می‌کنم که آن روایت اصلا معلوم نباشد آن زن شیعه باشد، شاید روی فتوای خود اهل سنت باشد، چون فی امرأه، اگر بخوانید... بعد هم من همیشه عرض کردم حالا یک بحثی است که خیلی هم طولانی است حتی یک مقداری روایات ما از بزنی از امام رضا داریم درش شبهه‌ی تقیه دارد چون حضرت رضا به خلاف ائمه‌ی دیگر اصولا در مدینه کاملا مطرح شدند، ائمه‌ی ما مثلا اگر امام صادق را فرض کنیم که خیلی مراجعه‌ای به ایشان نبوده یا حضرت موسی بن جعفر به خاطر بعضی جریانات مراجعه نمی‌کردند حضرت رضا اینطور نبود.

عرض کردم ابن حجر در تهذیب التهذیب دارد که کان یفتی فی مسجد رسول الله وهو ابن عشرين سنة خیلی این مطلب مهم است، حضرت در سن بیست سالگی در مسجد النبی علنا فتوا بدهند، به ذهن من اینطور می‌آید که روایاتی که بزنی از حضرت رضا دارد زیاد است در بعضی‌هایش تقریبا شبهه‌ی تقیه به ذهن می‌آید یعنی وضع خاصی که برای حضرت رضا ایجاد شده بود منشاء این شده بود که حتی دستگاه سیاسی تصمیم گرفت حضرت را بیاورد و به عنوان خلیفه مطرح بکند، حالا آن چهره‌ای که موسی بن جعفر چهارده سال زندان وینقل من سجن الی سجن ...

یکی از حضار: حالا تقیه چه معنایی دارد؟

آیت الله مددی: یعنی به همان فتوای شایع مدینه ...

یکی از حضار: خلیفه دلش می‌خواست فتوای جدید بدهد چه کسی می‌تواند مقابله کند ...

آیت الله مددی: نه این شایع در همان روایت عمر بن حنظله دارد که فتوا و کلام شما مطابق با اهل سنت است با روایات اهل سنت یا آنکه در حکومت‌ها جاری می‌شود؟ حضرت می‌فرمایند آنکه با حکومت‌ها جاری می‌شود، ما با روایات تقیه نمی‌کنیم، یعنی آنکه در جامعه‌ی مدینه بوده است.

عرض کردم در اصطلاح اهل سنت فقه مدینه فقه عمر و عبدالله بن عمر است اصلا اینجا هم دارد عن الرضا علیه السلام ، سوال را هم دقت کنید گفت انا لا نعد الرجل منكم فقیها حتی يعرف معاریض کلامنا، آن نکته‌ها را فی امرأه ابتلیت بشرب الخمر، ابتلیت کاملا واضح است که این زن حال عادی ندارد نه اینکه یک بار شراب خورد، این اصلا شراب خور است، و این ابتلیت بشرب التبیذ اصلا بعید است که شیعه باشد، اصلا این تعبیر را دقت بکنید. کلمه کلمه‌ی روایت را دقت بفرمایید.

اصلا آقایان می‌گویند فی ان امرأه لو سكرت امرأه این سكرت نیست، یک مشکلی که من اخیرا مطرح کردم یک انتقال از فتوا، از فرهنگ به نصوص به متون و از متون به فرهنگ است، این متن الان امرأه ابتلیت است، اما فتوا اینجوری است که لو سكرت المرأة وزوجت نفسها خوب این غیر از آن عبارت است، شراب خور ممکن است حالا یک بار اشتباها یک بار غلطا یک بار عصیانا، اما فی امرأه ابتلیت ولذا خوب دقت بکنید من گاه گاهی می‌گویم مثل همین تعبیری که در بحث اول آقای خوئی فرمودند بهر یقه‌ها، یعنی به این آب اعتنا نکند، در روایت ما این تعبیر هست، یعنی این مطلب هست، تعبیرش آن طوری است همین روایت مبارکه‌ای که در باب قصر هست، قرئت علیه آیه التفسیر وفسرت له، اینها فسرت به معنای علم گرفتند، در صورتی که ممکن است کنایه باشد از نکته‌ی دیگری یعنی احتمالا این شخصی که رفته سفر و نماز را چهار رکعت خوانده است این سنی بوده شیعه شده هنوز نمی‌داند که در شیعه قصر الزامی است، این انتقال از متون به فرهنگ و فتوا خیلی مشکل است.

ما یک مشکل دیگری که داریم البته در این ذیلش دارد وان لم تکن ولم يعلم در ذیل همین حدیث است، اینها از ذیل لم يعلم فسرت را به معنای علم گرفتند و الا فسرت به معنای علم نیست، فسرت یعنی این ظاهرش این است سنی بوده شیعه شده هنوز احکام شیعه را کامل یاد نگرفته است رفته سفر چهار رکعتی نماز خوانده است، خیلی معنایش واضح است، یعنی کاملا شخصی بوده که معذور بوده و

در حالات عذر این کارها را انجام داده است، نه یک شیعه‌ای که حکم را بلد نیست، اینها برداشتند متن را زدند به شیعه‌ای که حکم را بلد نیست، جاهل است، یعنی شیعه‌ای است که احکامش را یاد نگرفته و سفر رفته و همینطوری چهار رکعتی نماز خوانده است.

این فی امرأه قلت للرضا علیه السلام... حالا سند و متنش را به نظرم کافی در باب النادر دارد...

یکی از حضار: این در مورد خانم یکتا نبوده است، زندگی‌اش روی روال بوده وقتی زندگی‌اش روی روال باشد قصدش در حالت مستی هم مثل قصد آدم معمولی هست ...

آیت الله مددی: حالا این توجیه است دیگر ... این غیر از این است که بگوییم زن اگر مست کرد و زوجت را با قبول درست می‌شود ... یکی از حضار: به یکباره قبول نمی‌شود اما چون زندگی‌اش روی دایم الخمر است، آدم دایم الخمر دیگر زندگی‌اش ...

آیت الله مددی: این همانی است که من می‌خواهم بگویم شما به تقریب دیگری می‌گویید اشالی ندارد، می‌خواهم بگویم که روایت را در متنش دقت بشود، این فتوایی که می‌گویند اگر لو سکر فزوجت نفسها ثم قبلت ... این نیست، این فتوا غیر از این روایت است. یکی از حضار: آقا اگر به جای این فعل ماضی اسم فاعل بود مثلاً مبتلاء اما اگر ...

آیت الله مددی: ابتلیت کنایه از این است که یک کسی است که مداومت دارد، نبیذ خور است، بعد هم به شرب نبیذ دارد، نبیذ یک شرابی است که محل کلام بوده است.

اصلاً می‌دانید که عده‌ای از همین معاصرین اهل سنت مثلاً احمد امین سعی می‌کنند هارون را خیلی تبرئه کنند، خیلی تعریف می‌کنند و خیلی معروف هست که هارون شراب می‌خورده و اینها و مجلس شرب و ... نوشتند که شراب نبیذ است نبیذ به فتوای ابوحنیفه و فتوای اهل کوفه می‌خورده است، اصلاً معتقد بودند هارون مثلاً الرجل الورع التقی و... خیلی وارد این مباحث نمی‌خواهم بشوم و آن مسأله‌ی نبیذ و شرابی را که می‌گویند هارون می‌خورد این در حقیقت نبیذ بود این در امرأه ابتلیت بشرب نبیذ ...

یکی از حضار: چون فعل ماضی استفاده شده احتمال دارد که ...

آیت الله مددی: نه نبیذ هم خودش مشکل دارد چرا چون نبیذ را عده‌ای از مسلمانان علناً می‌خوردند.

حالا این اگر هم زیاد می خورده است، شاید به قول ایشان جوری بوده که در حال مستی هم حواسش جمع بوده است، چون عادت کرده زیاد می خورده است، می گویم نمی شود این را به فتوا تبدیل کنیم، که اگر زن در حال مستی خودش زوجت نفسها بعد قبول کرد، خوب انصافا خیلی مشکل است، آن روایت و آن متن را با این فتوا نمی شود ...

یکی از مشکلاتی که ما در بحث نقد حدیث هم گفتیم این شبهای آخر متعرض شدیم این مسالهای انتقال از فرهنگ به متون و از متون به فتاوی است، یک مسالهای هم هست که از متن روایت بخواهیم به این فتوا منتقل بشویم، این را هم در نظر گرفته بشود، اینجا قصه قصه خارجی است، امرأه ابتلیت ... و باز یک منکری در اول وجود دارد که انکرت قبول نکرد بعد دو مرتبه خیال کرد که من نمی توانم قبول نکنم، این خیال کرد حتما قاعدتا رای فقهایشان بوده رای علمایشان بوده است، این منشاء ظنش از کجاست ؟

یکی از حضار: روایت بزنطی در مدینه است ؟

آیت الله مددی: عامل مدینه ، از حضرت رضا زیاد دارد ...

از چه کسی آقا بخوانید؟

یکی از حضار: دو تا طریق وارد شده این طریق گفته روی عن محمد بن اسماعیل بزی ...

آیت الله مددی: ها یادم آمد بله محمد بن اسماعیل بزی است، خود محمد بن ... جزو وزرای دستگاه عباسی است، ثقة است جلیل القدر است، یعنی خیلی از شواهد احتمال نشان می دهد که اصلا شاید از محدوده ی ما خارج بوده است، و این دارای یک فتوای خاص خودشان بوده است، یک مطلبی بوده برای خودشان و اصلا وضع این زن هم روشن نیست، و انتقالش به فتوای ما خیلی مشکل است.

در کافی باب النادر ندارد ؟ نه شیخ طوسی از حسین بن سعید دارد، حالا یادم آمد، مشککش سر حسین بن سعید است، عرض کردیم کرارا خود کتاب حسین بن سعید چون مصنف است مشکل دارد، کرارا این را عرض کردیم و زیاد هم عرض کردیم.

شیخ طوسی از کتاب حسین بن سعید گرفته صدوق هم به لسان روی، خودش قبول کرده اما مشایخ قم قبول نکردند، و حق هم با مشایخ قم است، این روایت از این کتاب قابل قبول نیست. این هم بحثهای فهرستی ماست که نمی خواستیم وارد بشویم.

.....

علی ای حال پس بنابراین ما ترتیب آثار چه کار کنیم؟ مثلاً در این روایت فتوا هم عده‌ای از علما دارند که اگر مست بود و زوجت نفسها بعد قبول کرد این تزویج ثابت است، خوب این یکی از فتاواست، خواب بود باع دارها، خواب بود زوجت نفسها، می‌شود دیگر، ببینید ترتیب آثار بچه بود این کار را انجام داد، ولی او آمد اجازه داد، گفت آقا من این عقد را قبول کردم و بعد از اینکه ولی او اجازه داد و گفتیم آن عقد باطل است به خاطر اینکه شارع آن قصد را الغاء کرده، کتاب را هم طرف گرفت حالا کتاب را بچه فروخت بعد کتاب تلف شد، ولی هم اجازه داد، اگر گفتیم عقد صبی فی ذاته باطل است، اجازه‌ی ولی هم فایده ندارد، فرض کنیم کتاب را بچه به این آقا فروخت دویست تومان، من باب مثال می‌خواهم بگویم. کتاب قیمتش صد و پنجاه تومان بود، این آقا گرفت، بعد که فهمیدند و در ولی هم پدر گفت قبول کردم بعد گفتند این عقد باطل است عقد صبی اصولاً قصدش را صبی شارع الغاء کرده است، اگر بیع باطل بود چون طرف شده باید رد کند، کل ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده، چقدر رد کند به جای کتاب، صد و پنجاه تومان قیمتش و نه ثمن را. چون عقد فی نفسه باطل بود، ببینید ترتیب آثار این است، در فقه این را حساب می‌کنند، ما وقتی آمدیم گفتیم اینجا خلل دارد قصد آن خلل قصد او به خاطر تعبد شرعی بود، تکویناً و وجداناً این خلل موجود نبود، قصد موجود بود، اشکال به لحاظ تعبد شرعی بود بیایم بگوییم اگر اشکال به لحاظ تعبد شرعی بود با اجازه درست می‌شود اما اگر اشکال تکویناً بود با اجازه درست نمی‌شود، اگر آن اشکال تکویناً بود مثل خواب مثل مستی و جنون، مثل کسی که هاذل است در حالت شوخی می‌گوید، یا مثل بنده که دارم می‌گویم بعت داری، اگر کسی در این حالات اصلاً قصد بیع نداشت اینجا اجازه‌ی بعدی هم تاثیر نمی‌کند، پس شما راه رسمی روشن شد یکی یکی این موارد تحلیل بشود این مقام اول و گفته بشود نکته‌ی فنی اینجا این است، نکته‌ی شرعی است، نکته‌ی عقلانی است، اصلاً این قابل از بین رفتن نبوده، مثل جنون قابل از بین رفتن بوده، مثل خواب و مستی یکی یکی اینها را مثلاً جدا بکنیم از همدیگر، خطا گفت می‌خواسته بگوید ماشینم را به صد هزار تومان فروختم گفت خانه‌ام را به صد هزار تومان فروختم طرف هم گفت قبلت بعد هم خودش گفت اشکال ندارد خودم قبول کردم، می‌شود بگوید خودم قبول کردم.

مشکلی تمام اینها این هست که حقیقت عقد قصد است در اینها اگر قصد نیست به هر شکلی که نبود خود عقد منعقد نمی شود، بله آمدند گفتند اگر مشکلاتان سر ملکیت بود خود عقد منعقد می شود انتقال منعقد نمی شود، عده ای هم در آنجا گفتند در عقد فضولی منعقد نمی شود، اینکه مرحوم شهید ثانی گفته مکره و فضولی قصد ندارند به این معناست، به این معنا که اگر گفت کتاب را به دویست تومان فروختم آیا اگر کسی که مالک نیست می تواند بگوید، اگر گفتیم نه کتاب را فقط به دویست تومان فروختم فقط باید از مالک صادر بشود چون مالک نیست قصد نیست، پس آنجا هم اجازه به درد نمی خورد.

یکی تحلیلش یکی ترتیب آثار، در ترتیب آثار این ها حرفشان این است که اگر کار به جایی رسید که اصولاً عقد یعنی آن ربط دادن و گره دادن این منعقد نشد اجازه ی ما بعد هیچ اثر ندارد، اگر منعقد شد فی نفسه در وعاء اعتبار اجازه می تواند تاثیر بکند. این هم تحلیل حقوقی این مساله، البته ما دیگر خلاصه ی حرف های مرحوم نائینی را عرض کردیم چون این مساله اینجا یک قصد است، دو اختیار است در اختیار رضاء نیست، و بعدش هم مساله ی فضولی است ما هم با این حساب روشن شد که اینها باید یکی یکی بررسی بشود در دو نکته ای که عرض شد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.